



quarterly Journal Of Gender And Family Studies

A Gender Analysis of the Hadiths of the “Seven Ages” from the Perspective of Educational Jurisprudence

Esmail Ataei Kechoi, PhD student of Educational Jurisprudence, Al-Mustafa International University, specialized graduate of the Higher Institute of Jurisprudence and Islamic Sciences under the supervision of the Supreme Leader (corresponding author) (esmailataeikechoi@gmail.com)

Seyyed Naghi Mousavi, Department of Educational Sciences, Farhangian University (snmosavi57@cfu.ac.ir)

Article Info

Extended Abstract

Date received: 22/01/1404
Date confirmed: 25/01/1405

**Educational stages,
Hadith “Sab’a Sinin”,
gender,
sensitive upbringing,
educational Hadith.**

In the process of education, it is necessary to recognize the "educational stages" to determine and separate the stages because, with regard to the educators and educational goals, the education programs and methods at different stages are different. Due to the necessity of the education process being effective and achieving the goals and the possibility of evaluating the efforts, recognizing the educational stages becomes very important.

This study has examined the stages of education of children by focusing on the hadiths of "seven ages" in terms of gender. Some researchers have argued to determine the educational stages based on these hadiths, but none of their efforts have focused on the gender of male and female and the education of girls and boys, and some of them have not even considered the educational stages obtained from these hadiths for girls. While families with girls, as well as girls' kindergartens and the current education system in girls' schools from elementary to high school, have a serious need to be aware of these stages and the programs based on them.

This article has first proven that in the stages of education obtained from these hadiths, the stage of “discipline” is the second stage and should be accompanied by the child, not an independent stage as some researchers have said. In this study, in order to explain the perspectives and evaluate the gender

implications of these hadiths, relying on the citation and inference method of jurisprudence (ijtihad), the following four perspectives have been criticized and examined: into three categories. The first type was passive resistance, characterized by withdrawal from confrontation. The main strategies of this group included migration and seclusion.

1. The restriction perspective

This perspective considers the subject of the decree on the educational stages in the hadiths of "seven ages" to be limited to boys.

2. The application perspective

This perspective considers the subject of the decree on the educational stages in the hadiths of "seven ages" to be all boys and girls, and for this group of hadiths, due to the lack of gender connotation, it believes that there is no gender distinction.

3. The Differentiation Perspective

In addition to acknowledging that the hadiths refer to both boys and girls, this perspective advocates for gender segregation during the educational stages outlined in the hadiths of "Seven-Year". It explains that to derive the conceptual meaning and the intended applicative purpose from the implicit connotations and contextual constraints, one must examine and analyze the absolute evidence to determine the scope of the textual implication. This Perspective holds that at these stages, there are contextual indicators inherent in the discourse, including the prevailing understandings of wise and religiously-committed individuals, which reflect a specific view regarding the content of education for boys and girls.

4. The Elaboration Perspective

This perspective considers the subjects of the educational stages in the hadiths of "Seven ages" to be boys and girls in a general sense and, due to the absence of gender-specific indications in these hadiths, does not advocate for gender segregation. However, it maintains that in the application and practical examples of these stages, based on evidence from other sources and the inherent characteristics of girls—as derived from hadiths—the Lawgiver considers gender-specific education for boys and girls to be distinct.

After thorough analysis, the "Elaboration Perspective" was accepted. In the final step, the examination of these hadiths revealed that although they do not inherently indicate gender in their general meaning, through evidence from other sources and the inherent characteristics of girls derived from hadiths, the Lawgiver regards gender-specific education for boys and girls as different. Consequently, boys and girls differ in the type of education, its applications, and examples—such as in play (archery suited for boys and weaving suited for girls), the selection of Quranic chapters for learning (Surah Yusuf for boys, Surah An-Nur for girls), and the teaching of divine laws (specifically decrees of hijab for girls, decrees of special look for boys).

واکاوی جنسیتی احادیث «سبع سنین» از منظر فقه تربیتی

اسماعیل عطائی کچوئی

دانشجوی (دکترای) فقه و علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

<https://orcid.org/0009-0002-6150-7473>; esmailataeikechoi@gmail.com

موسوی، سیدنقی

استادیار گروه آموزشی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان

<https://orcid.org/0000-0002-3751-6962>; snmosavi57@cfu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۱/۲۵

پژوهش حاضر مراحل تعلیم و تربیت را با تمرکز بر احادیث «سبع سنین» از لحاظ جنسیتی بررسی کرده است. در این روایات، مراحل برای تعلیم و تربیت آمده که یکی از آنها «تأدیب» است. تحقیق حاضر در گام نخست اثبات کرده تأدیب باید با ملازمت و همراهی کودک باشد، نه مرحله‌ای مستقل و این تأدیب، مرحله دوم تربیت است. در گام بعدی به منظور تبیین دیدگاه‌ها و ارزیابی دلالت‌های جنسیتی این روایات، چهار دیدگاه «تضییق دلالت به پسران»، «شمول احادیث بر مطلق کودکان بدون تفکیک جنسیتی»، «تفکیک دلالت‌های جنسیتی در مراحل تربیت» و «تفصیل» (شمول بر مطلق کودکان و عدم دلالت جنسیتی در مفهوم کلی، اما با تمایز جنسیتی در مصادیق) با تکیه بر روش استنادی و استنباطی فقهی (اجتهادی)، نقد و بررسی شد و دیدگاه «تفصیل» پذیرفته گشت و در گام آخر، تحلیل این روایات نشان داد گرچه خود آنها در مفهوم کلی بر جنسیت دلالت ندارند؛ اما به قرینه ادله دیگر و خصوصیات ذاتی دختران برگرفته از روایات، شارع تربیت جنسیتی دختر و پسر را متفاوت می‌داند و در نتیجه کودکان دختر و پسر در نوع تعلیم و تربیت، تطبیقات و مصادیق آن - مانند بازی و انتخاب سوره برای آموختن قرآن و همچنین آموزش قوانین الهی - تفاوت دارند.

مراحل تربیتی،
احادیث «سبع سنین»،
تربیت جنسیتی،
حدیث تربیتی.

مقدمه و طرح مسئله

نتیجه‌بخش بودن فرایند تربیت مبنی بر شناخت مراحل تربیتی است که از آن در ادبیات تخصصی تعلیم و تربیت به «مراحل تربیت» یاد می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۳۶). توجه به تعیین این مراحل و جداسازی آنها از این حیث ضرورت می‌یابد که ممکن است اهداف و برنامه‌ها و روش‌های تعلیم و تربیت در مراحل گوناگون، متفاوت باشند. تفکیک نشدن مراحل تعلیم و تربیت موجب می‌شود اولاً برنامه‌ریزان نتوانند انتظارات خویش را در برنامه به‌طور مشخص بیان کنند؛ ثانیاً معلمان و مربیان دریابند که چگونه و تا چه اندازه باید اهداف را تحقق بخشند؛ ثالثاً امکان ارزیابی دست‌یابی به اهداف نباشد.

نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت مراحل آن را از نظرگاه‌های گوناگون تقسیم کرده‌اند که مجال ذکر آنها نیست. مرحله‌ای که در این نوشتار بررسی می‌شوند، سه مرحله‌ای است که اندیشمندان مسلمان با توجه به روایات «سبع سنین» بیشتر بدان توجه داشته‌اند.

برخی پژوهشگران برای تعیین مراحل تربیتی به روایات «سه هفت سال» از معصومان علیهم‌السلام استدلال کرده‌اند؛ اما هیچ‌یک از تلاش‌های آنان ناظر به جنسیت تذکیر و تأنیث و تربیت دخترانه و پسرانه نبوده است و این موضوع را مجمل یا مبهم گذاشته‌اند و حتی برخی از آنان مراحل تربیتی به‌دست‌آمده از روایات فرارو را برای دختران نمی‌دانند (باقری، ۱۳۹۹، ج: ۱؛ ۲۴۷؛ وکیلی، ۱۴۰۰، ج: ۱؛ ۷۴). گویا دلالت روایات «سبع سنین» را به جنسیت پسران محدود دانسته‌اند که پژوهش حاضر، افزون بر نقد و بررسی آن به تبیین دیدگاه‌های دیگر می‌پردازد. همچنین برای تعیین مراحل تربیتی، استنباط و فهم درستی از این دسته روایات مبنی بر روش‌شناسی دانش فقه تربیتی انجام نگرفته است. در اینجا به سه نمونه از پژوهش‌های انجام‌شده اشاره می‌شود:

۱. مقاله «روایات "سبع سنین" در فرزندپروری، گونه‌ها و تحلیل درونی آنها» (پسندیده، ۱۳۹۵) پس از بررسی منابع و نقل‌ها و سندهای این روایات کوشیده با جمع بین کلیدواژه‌های یک مرحله با رویکرد ایجابی «مرکز معنا» و با استفاده از قرینه تفصیل در روایات، کلیدواژه‌های دو مرحله دیگر با رویکرد سلبی «مرزهای معنا» را مشخص کند. بر این مبنا مرحله اول دوره بازی است، نه تعلیم قرآن و ادب؛ مرحله دوم تعلیم قرآن و آداب است، نه آموزش قانون و مسئولیت‌پذیری؛ مرحله سوم نیز الزام به قانون و پذیرش مسئولیت است، نه بازی و نه تعلیم. این پژوهش به لحاظ احکام و تجویزهای تربیتی قابل استنتاج دچار کاستی‌هایی است.

۲. مقاله «بازنگاهی عمیق به مراحل سه‌گانه تربیت و رشد در روایات» (امامی راد، ۱۴۰۱) کوشیده مسائل فرعی مهمی مانند منحصر نبودن ویژگی‌ها در هر مرحله، مشخص کردن متولیان تربیت در

مراحل و زمان انتهایی تربیت را بیان کند؛ اما استنباط درستی از مراحل تربیتی نداشته و ادب‌آموزی و تعلیم و تربیت را در مرحله دوم و ملازمت و همراهی با کودک را در مرحله سوم دانسته است؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد ملازمت و همراهی با کودک از ادب‌آموزی و تعلیم و تربیت او در مرحله دوم جدا نیست که توضیح آن در این نوشتار می‌آید.

۳. مقاله «بررسی احادیث "سه هفت سال" از منظر فقه تربیتی» (موسوی، ۱۴۰۱) در دو بخش سندی و دلالی، روایات را اعتبارسنجی کرده و مولوی یا ارشادی بودن و انشایی یا اخباری بودن این روایات و احکام و تجویزات تربیتی آنها را بیان کرده و معتقد شده در مرحله دوم، ملازمت و همراهی با کودک مستحب است و در مرحله سوم، آموزش و پرورش ارزش‌های دینی استحباب دارد؛ ولی به نظر می‌رسد این ترتیب در روایات، خالی از اشکال نیست و آموزش و پرورش با ملازمت و همراهی با کودک باید در مرحله دوم قرار گیرد. همچنین ادعای مقاله این است که متعلق حکم، مطلق کودکان دختر و پسر است؛ اما به اشکالات موجود درباره آن به طور جامع نپرداخته و تحلیل جنسیتی مراحل تربیت در احادیث «سبع سنین» را بررسی و واکاوی نکرده است. بنابراین پژوهش‌های پیشین در این موضوع، بدون لحاظ جنسیت بوده و تاکنون پژوهشی جامع در این زمینه انجام نشده است؛ درحالی‌که تربیت جنسیتی مقوله‌ای مهم و بنیادین در تعلیم و تربیت است که تفاوت‌ها و اشتراکات جنسیتی (تذکیر و تأنیث) در فرایند تربیت را تحلیل و بررسی می‌کند. در اسلام، احکام یکسان و مشابهی برای زن و مرد در خانواده قرار داده نشده است؛ بلکه احکام و نقش‌های جنسیتی زن و مرد، مرتبط با توانایی‌های جسمی و روانی آنان وضع شده و برای هریک، حق و تکلیفی در نظر گرفته شده است (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۱۵). این تفاوت‌های جنسیتی به‌ویژه در دوره بلوغ، راهبردهای تربیتی و محتواهای آموزشی و پرورشی متناسب با پسران و دختران را می‌طلبد. امروزه نیز تربیت جنسیتی اهمیت فراوانی یافته و در برابر این دیدگاه، پدیده‌ای موسوم به «فمینیسم اسلامی» غلبه یافته است که بی‌عدالتی‌های مربوط به زنان در جوامع اسلامی و نظام‌های هنجاری را نه ذاتی دین اسلام، بلکه از رسوبات تاریخی سنت‌های معرفتی (تفسیری، حدیثی، فقهی و ادبی) و فرهنگی می‌داند (الحجری، ۲۰۰۰م: ۵۴) و فقه را نیازمند تحول در شیوه استنباط می‌شمارد و «فقه مدرن» را جایگزینی مناسب برای فقه سنتی (یا فقه جواهری) در عصر جدید معرفی می‌کند.

این نگرش فمینیستی با ناآگاهی از روش‌های اجتهاد فقهی و بی‌خبری از منابع اجتهاد، همراه با تأکید یک‌سویه بر قرآن کریم و برداشت‌های شخصی از آیات به‌صراحت روایات صحیح و مشهور را

طرد می‌کند و هنگام مواجهه با قرآن، با ارائه معانی خلاف ظاهر، مفاد آیه را به معانی مورد نظر خویش نزدیک می‌کند و معمولاً روایات را بدون دلیل علمی و موجه، انکار یا درنهایت توجیه می‌کند (زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۸۱: ۱۸۲). در نتیجه جا دارد برای واکاوی جنسیتی روایات «سبع سنین»، پژوهشی با روش استنادی و استنباطی فقهی (اجتهادی) انجام شود؛ بنابراین نوشتار پیش‌رو بنا دارد با تکیه بر روش‌شناسی پیش‌گفته، برای پاسخ به پرسش اصلی (واکاوی جنسیتی روایات «سبع سنین» چگونه انجام می‌شود؟) به سه پرسش فرعی ذیل پاسخ دهد:

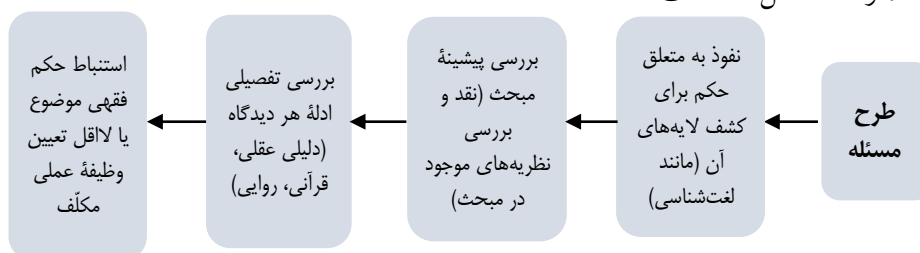
۱. مراحل تعلیم و تربیت در پرتو روایات «سبع سنین» چیست؟ با روش استنادی و استنباطی فقهی (اجتهادی)

۲. دیدگاه‌ها و ادله درباره دلالت جنسیتی روایات «سبع سنین» در مراحل تعلیم و تربیت چیست و از منظر فقه تربیتی، چگونه ارزیابی و بررسی می‌شود؟

۳. واکاوی جنسیتی روایات «سبع سنین» و دلالت‌های آن برای تعلیم و تربیت، چگونه تبیین و تحلیل می‌شود؟

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر در زمره پژوهش‌های کیفی است و از نظر روش در شمار تحقیقات توصیفی - استنباطی به شمار می‌آید که بنا دارد برای حل مسئله خود از روش اجتهادی مبتنی بر روش‌شناسی دانش فقه تربیتی بهره بگیرد تا درنهایت تجویزات تربیتی اسلام را از منابع دینی (عقل، قرآن، سنت و دیدگاه‌های فقیهان و اسلام‌شناسان) استنباط کند. فرایند اجتهاد تربیتی در نمودار شماره ۱ منعکس شده است:



نمودار شماره ۱: فرایند اجتهاد تربیتی

مبانی نظری

در این بخش به بررسی مفهوم مرتبط با پژوهش می‌پردازیم.

تربیت جنسیتی

در باره مفهوم جنس^۱ و جنسیت^۲ تعریف‌های گوناگونی وجود دارد. مراد از جنسیت در این نوشتار، مذکر و مؤنث بودن فرد است که به معنای مردی و زنی یا رجولیت و انوئیت است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۴۱). اما در اصطلاح، «تربیت جنسیتی» به تربیتی گفته می‌شود که تفاوت‌ها و اشتراکات جنسیتی (تذکیر و تأنیث) در فرایند تربیت را تحلیل و بررسی می‌کند؛ به بیان دیگر فرایند تربیت را با توجه به ویژگی‌های مخصوص و منحصر به فرد دختران و پسران واکاوی می‌کند تا با آن ویژگی‌ها، مربی را برای پذیرش نقش‌های جنسیتی آینده آماده کند.

هرچند دختر و پسر دارای اشتراکات انسانی تکریم‌شده از سوی پروردگارند و جنسیت آنان ملاک برتری بر دیگری نیست؛ اما با وجود ارزشمندی مشترک بین این دو، صفات تکوینی متمایز در جسم، امور شناختی، گرایشی و رفتاری، آن دو را به دو موجود متمایز تبدیل کرده است (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۵).

یافته‌های پژوهش

۱. گزارشی از مراحل تعلیم و تربیت در پرتو روایات «سبع سنین»

روایات «سبع سنین» با تعبیر مختلفی در منابع حدیثی نقل شده است که در مجموع می‌توان آنها را به پنج گروه «الغلام یلعب»، «أمهل صبیک»، «دع ابنک»، «یرخی الصبی» و «الولد سید» دسته‌بندی کرد و به ترتیب با عنوان «گروه»، گزارشی ارائه کرد. به منظور رعایت اختصار، سند احادیث در تیتیر هریک آمده و بدان بسنده می‌شود.

روایات «سبع سنین»

گروه اول

الف) موثقه یعقوب بن سالم:

«يَعْقُوبُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ» (کلینی، بی‌تا، ج ۶: ۴۷). همین روایت با سند دیگری در مستدرک نیز به عنوان مؤید نقل شده است: «عَلِيُّ بْنُ أَصْبَاطٍ فِي نَوَادِرِهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ [عَنْ] عَمِّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ [وَ يَتَعَلَّمُ سَبْعَ سِنِينَ] وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵: ۱۶۵).

گروه دوم

1. Sex.
2. Gender.

الف) موثقه یونس بن یعقوب:

«يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَمِهُلُ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَكَ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدَّبَهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ» (كلینی، بی تا، ج ۶: ۴۶).

ب) مرسله محاسن:

«مِنْ كِتَابِ الْمُحَاسَنِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَحْمِلُ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ أَدِّبْهُ فِي الْكِتَابِ سِتَّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدَّبَهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ» (برقی، ۱۳۷۱: ۲۲۲). سند روایت به دلیل مرسله بودن، معتبر نیست.

گروه سوم

الف) مرسله یونس بن عبدالرحمن:

«يُونُسُ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَالْزِمْهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ» (كلینی، بی تا، ج ۶: ۴۶). این سند به دلیل تعبیر «عن رجل» در سند، نامعتبر و به اصطلاح مرسل است.

ب) مرسله صدوق

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيُودِّبْ سَبْعَ سِنِينَ وَالْزِمْهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۹۲). این روایت را شیخ صدوق به صورت مرسل نقل کرده است و معتبر نیست.^۱

گروه چهارم

الف) مرسله صدوق

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْبِيَ الصَّبِيَّ سَبْعًا وَيُودِّبُ سَبْعًا وَيُسْتَحْدَمُ سَبْعًا...» (همان: ۴۹۳). روایت از نظر سندی، مرسل است.

ب) مرسله مکارم الاخلاق

«وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَرْخَى الصَّبِيُّ سَبْعًا وَيُودِّبُ سَبْعًا وَيُسْتَحْدَمُ سَبْعًا...» (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۲۲۳). این روایت نیز مرسل نقل شده است.

نکته درخور توجه این است که در گروه چهارم، دو واژه «یربی» و «یرخی» آمده است که «یربی» به

۱. درباره اعتبار مراسلات شیخ صدوق چند دیدگاه وجود دارد مبنی بر اعتبار، عدم اعتبار و تفصیل میان مراسلات جازم و غیر جازم. بنا بر نظر محقق خونی و من تبع از ایشان، مطلقاً معتبر نیست.

معنای تربیت کردن و «یرخی» به معنای مهلت دادن است. هرچند هردو واژه در اینجا می‌تواند معنا داشته باشد، با در نظر گرفتن نقل‌های دیگر که با تعبیرهای «دع، امهل، یلعب و سید» آمده‌اند، می‌توان واژه «یرخی» را بر «یربی» ترجیح داد و بیان مناسب‌تری دانست.

گروه پنجم

الف) مرسله مکارم الاخلاق

«وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيتَ أَخْلَاقَهُ لِأَحَدِي وَعَشْرِينَ وَإِلَّا فَاضْرِبْ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْدَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى» (همان: ۲۲۲). این روایت نیز به صورت مرسله توسط شیخ طبرسی نقل شده است.

ب) مرسله کنز العمال

«عنه ﷺ: الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ، وَخَادِمٌ سَبْعَ سِنِينَ، وَوَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ، فَإِنْ رَضِيتَ مُكَائِفَتَهُ لِأَحَدِي وَعَشْرِينَ، وَإِلَّا فَاضْرِبْ عَى كَتِفِهِ، قَدْ أَعْدَرْتَ إِلَى اللَّهِ فِيهِ» (متقی هندی، بی‌تا، ج ۱۶: ۴۴۲). این روایت مرسله از منابع اهل سنت نقل شده است.

واکاوی و تحلیل مراحل تربیتی روایات «سبع سنین»

روایات درباره مرحله اول و تکالیف آن، هیچ اختلافی ندارند. در مورد این بخش، تعبیر متفاوتی همچون «امهل»، «احمل»، «سید» و «یلعب» وجود داشت که همه آنها به نوعی بیانگر این است که در مرحله اول، فرزند باید آزاد باشد و بازی کند؛ هرچند شمول آن درباره دختران به بحث و بررسی نیاز دارد که در پرسش دوم و سوم نوشتار به آن پرداخته می‌شود.

اختلاف اصلی مربوط به تعداد مراحل موثقه یونس (گروه دوم. الف) است که آیا دو یا سه مرحله‌ای است؟ زیرا برخی از روایات - هرچند نامعتبر - مرحله سوم را نیز افزوده‌اند که با دومرحله‌ای بودن روایت، تعارض ظاهری پیدا می‌کنند و از سوی دیگر این احتمال داده می‌شود که در نقل شفاهی یا نسخه‌برداری یا اتفاقات دیگری که در مسیر نقل حدیث اتفاق افتاده، اسقاطی در روایت ایجاد شده است؛ چنان‌که سقط در برخی روایات واقع شده است؛ از این رو برای رفع این تعارض، جمع عرفی‌ای بر اساس روش‌شناسی منضبط اجتهادی به اختصار بیان می‌شود.

مراحل روایات «سبع سنین»

در مورد روایاتی که دو مرحله را بیان می‌کنند، می‌توان گفت برخی از این روایات مانند دو روایتی که از کتاب کافی نقل شد: مرسله یونس (دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ أَلْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ) و موثقه یونس (أَمْهَلْ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَهُ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ

سِنِينَ فَأَدَّبَهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ) دو مرحله «بازی و آزادی» و «ملازمت و همراهی» را بیان کرده‌اند. از بررسی روایات دیگر باب روشن می‌شود که در آنها، در مرحله دوم، مسئله تأدیب مطرح است؛ اما در این دو روایت، پس از بیان مرحله اول (مرحله آزادی و بازی) مسئله ملازمت و همراهی را بیان کرده است. اگر روایات مشابه را با الفاظ این دو روایت مقایسه کنیم، قرینه می‌شود بر اینکه باید برای مرحله دوم فقره مرسله صدوق «يُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ» (گروه چهارم/ الف) در روایت اول و نسخه محاسن «أَدَّبَهُ فِي الْكِتَابِ سِتَّ سِنِينَ» (گروه دوم/ ب) در روایت دوم را اضافه کنیم. هرچند این احتمال تقویت می‌شود که اصل این دو روایت یکی بوده و در نقل شفاهی یا نسخه‌برداری یا اتفاقات دیگری که در مسیر نقل حدیث اتفاق افتاده، اسقاطی در روایت ایجاد شده است؛ چنان‌که سقط در برخی روایات واقع شده است؛ اما به نظر می‌رسد مرسله بودن نسخه محاسن نمی‌تواند بر موثقه یونس (أَمْهَلُ صَبِيَّكَ ...) مقدم بشود؛ بلکه در تعارض سندی، موثقه بر مرسله ترجیح دارد.

هرچند می‌توان به گونه‌ای تحلیل کرد که تعارضی در مدلول روایات پیش نیاید؛ با این توضیح که در موثقه یونس، چون فقط دو بخش اول و دوم در آن آمده و بخش سوم در آن نیامده است و ذکر نشدن مرحله سوم در این موثقه - به سبب نداشتن مفهوم مخالف (اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند) - به معنای نفی آن نیست و همچنین تعبیر موجود در روایت دوم مرحله‌ای در بیان خصوصیات مراحل، با تعبیر موجود در روایات سه مرحله‌ای تنافی ندارد؛ زیرا موثقه یونس در بیان مرحله دوم می‌فرماید: «ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدَّبَهُ بِأَدَبِكَ» و در مرسله صدوق «يُؤَدِّبُ» و در کتاب محاسن «أَدَّبَهُ فِي الْكِتَابِ» آمده که در صدد بخشی از تأدیب است و با توجه به موثقه یعقوب (گروه اول/ الف) تربیت قرآنی محوریت دارد. این دو تعبیر اگرچه در الفاظ اختلاف دارند، معنای آنها تنافی ندارد؛ زیرا مطابق روایات در مرحله دوم باید فرزند تأدیب شود (وکیلی، ۱۴۰۰، ج ۱: ۷۴)؛ ولی از آنجاکه تأدیب فرزند به همراهی ولد با والدین و نظارت آنها بر او نیاز دارد، در روایت آمده که باید فرزند را همراه داشته باشد. درواقع «ف» در «فَأَدَّبَهُ» تفریع بر همراهی است، نه «ف» ترتب که در صدد بیان مرحله سوم دانسته شود. مؤید بر این استظهار عرفی، سیاق روایات است که برای هر مرحله، با عددی معین (سبع سنین) - نه با «ف» - بیان شده است. نکته‌ای که می‌تواند این مطلب را تقویت کند - بر فرض اینکه شامل دختران شود - این است که نوعاً ازدواج دختران در سنین پایین، مانند نه و ده سالگی در عصر معصومان علیهم‌السلام بوده است که با درنظرگرفتن «ف» تفریع، مرحله دوم تأدیب و آموزش‌های خانوادگی با ولی سپری شده و برای زندگی زناشویی، آمادگی می‌یابند. در جدول ۱ تمامی عناصر مربوط به روایات و مراحل و وظایف تربیتی به طور جامع نمایش داده شده است:

ردیف	اعتبار سند	معصوم	تربیت	مدت مراحل	مکلف به/ تکالیف		
					مرحله اول	مرحله دوم	مرحله سوم
۱. الف	موثق (یعقوب)	امام صادق علیه السلام	الغلام	سه هفت سال	يلعب	يتعلم الكتاب	يتعلم الحلال و الحرام
۲. الف	موثق (یونس)	امام صادق علیه السلام	صبيک	۶ + ۷	امهل	ضمه اليک فادبه بادبک	-----
۲. ب	مرسله	امام معصوم	صبيک	۶ + ۶ + ۷	احمل	ادبه فی الكتاب	ضمه اليک فادبه بادبک
۳. الف	مرسله	امام صادق علیه السلام	ابنک	دو هفت سال	دع يلعب	الزمه نفسک	-----
۳. ب	مرسله	امام صادق علیه السلام	ابنک	سه هفت سال	دع يلعب	يؤدب	الزمه نفسک
۴. الف	مرسله	امام علی علیه السلام	الصبي	سه هفت سال	يربى	يؤدب	يستخدم
۴. ب	مرسله	امام علی علیه السلام	الصبي	سه هفت سال	يرخى	يؤدب	يستخدم
۵. الف	مرسله	پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم	الولد	سه هفت سال	سید	عبد	وزیر
۵. ب	مرسله	پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم	الولد	سه هفت سال	سید	خادم	وزیر

جدول ۱: مراحل سه گانه تربیت در روایات «سبع سنین» و دلالت آنها

دیدگاه‌های جنسیتی احادیث «سبع سنین»

پرسش دوم پژوهش حاضر در مورد تبیین دیدگاه و ادله درباره دلالت جنسیتی احادیث «سبع سنین» است که در صدد تعیین دایره معنایی متعلق حکم (کودک) است که آیا روایات «سبع سنین» شامل دختران نیز می‌شود؟ و ناظر به امر جنسیت و تربیت جنسیتی، مدلولی دارد؟

دراین باره چهار دیدگاه بیان شده است: ۱. «تضییق» (محدودیت دلالت به پسران)؛ ۲. «اطلاق» (شمول احادیث بر مطلق کودکان بدون تفکیک جنسیتی)؛ ۳. «تفکیک» (وجود دلالت‌های جنسیتی در مراحل تربیت)؛ ۴. «تفصیل» (عدم دلالت جنسیتی در مفهوم کلی، اما قائل به تمایز جنسیتی در مصادیق). با توجه به لزوم جمع‌بندی علمی مطلوب، لازم است به صورت اجتهادی وارد بحث شد.

۱. دیدگاه تضییق

این دیدگاه متعلق حکم مراحل تربیتی در روایات سبع سنین را محدود به پسران می‌داند (باقری، ۱۳۹۹، ج: ۱؛ ۲۴۷؛ وکیلی، ۱۴۰۰، ج: ۱؛ ۷۴). قائلان به این دیدگاه، دلایلی را مطرح کرده‌اند؛ از جمله:

(۱) زمان‌بندی مراحل تربیتی مانند حدیث (گروه اول/ الف) با دوره بلوغ پسران سازگار است؛

با این توضیح که در روایت آموزش حلال و حرام در چهارده سالگی بیان شده است؛ درحالی که آموزش احکام برای دختران باید پیش از نه سالگی باشد.

۲) محمول روایات به گونه ای نیست که بتوان آن را بر دختران تطبیق داد؛ زیرا اولاً مرحله سوم، همراهی و ملازمت با فرزند است و ثانیاً با توجه به خطاب روایت «صُمَّهُ إِلَيْكَ» که به معنای دو چیز را باهم جمع کردن و همراه کردن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۱۶)، این همراهی با پدر است که در فرهنگ اسلامی، مرسوم نیست که پدر، دختر جوانش را با خود همراه کند (وکیلی، ۱۴۰۰، ج ۱: ۷۴).
 ۳) در احادیث مربوط به سه هفت سال، غالباً و بلکه در تمام موارد، واژگانی چون «ابن»، «غلام» و «صبی» به کار رفته؛ بنابراین ظاهراً فقط به پسران ناظر خواهد بود (باقری، ۱۳۹۹، ج ۱: ۲۴۷).

۲. دیدگاه اطلاق

این دیدگاه متعلق حکم مراحل تربیتی در روایات «سبع سنین» را مطلق پسران و دختران می داند (ر.ک: موسوی، ۱۴۰۱) و برای این دسته از روایات - به دلیل نبود دلالت جنسیتی - قائل به عدم تفکیک جنسیتی می شود. برای این دیدگاه می توان دو دلیل آورد: یکم. شمول لفظی واژه «صبی» در موثقه یونس، مطابق برخی از لغت نامه ها، بر دختر نیز دلالت دارد؛^۱ دوم. اگر شمول لفظی پذیرفته نشود، از باب تنقیح مناط، مراحل را می توان شامل دختران نیز دانست.
 این دیدگاه قابل دفاع است و در دیدگاه مختار (تفصیل) به آن پرداخته می شود؛ اما دو دلیل پیش گفته آن را می توان چنین نقد کرد:

۱) در دلیل یکم به برخی از منابع لغوی ارجاع داده شده که چون منبع دست اول شمرده نمی شوند، شأنت ارجاع ندارند و منابع لغوی دیگر نیز تصریحی به دلالت معنای «صبی» بر دختر ندارند.
 ۲) معنای لغوی هرچند لازم است، کافی نیست و با توجه به کثرت استعمال واژگان «ابن»، «صبی» و «غلام» در پسران، این واژگان از دختران، منصرف هستند.
 ۳) در پاسخ به دلیل دوم باید گفت این دسته از روایات، علتی را بیان نکرده اند و به مناطات احکام نیز دسترسی وجود ندارد؛ در نتیجه نمی توان از تنقیح مناط استفاده کرد.

۳. دیدگاه تفکیک

این دیدگاه افزون بر پذیرش دلالت اخبار بر پسران و دختران، به تفکیک جنسیتی در مراحل تعلیم و تربیت روایات «سبع سنین» قائل است؛ با این توضیح که برای به دست آوردن مدلول تصویری و مراد

۱. صبی: صغیر (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۱۶۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۵۱۹). «الصبي لفظ يعم الذكر والأنثى في اللغة» (سعدی، ۱۴۰۸ق: ۲۰۷).

استعمالی ارتکازات و قیود متصل لبی باید دلیل مطلق را ملاحظه و بررسی کرد تا محدوده ظهور کلام معین شود. این دیدگاه معتقد است در این مراحل، قرینه لبی متصل به کلام از جمله ارتکاز عقلا و متشرعه وجود دارد که نظر خاصی درباره مفاد آموزش برای پسران و دختران دارد. به نظر می‌رسد روایات ناظر به تبیین سه مرحله تربیتی است و بر نظر خاصی درباره مفاد آموزش برای پسران و دختران دلالت و ظهور ندارد و توقع بیش از اندازه از این احادیث به نوعی تحمیل معنا بر لفظ است؛ بنابراین باید بحث از مفاد تربیت و جنسیتی بودن آن را از بیرون روایات فهمید.

۴. دیدگاه تفصیل

این دیدگاه متعلق حکم مراحل تربیتی در روایات سبع سنین را مطلق پسران و دختران می‌داند و برای این دسته از روایات - به دلیل نبود دلالت جنسیتی - به عدم تفکیک جنسیتی قائل است؛ اما معتقد است در بخش تطبیقات و مصادیق این مراحل به قرینه ادله دیگر و خصوصیات ذاتی دختران - برگرفته از روایات - شارع تربیت جنسیتی دختر و پسر را متفاوت می‌داند.

براین اساس در گام نخست در پی آنیم که با نقد سه استدلال دیدگاه تضييق، شمول این روایات را بر مطلق کودکان اثبات کنیم. سپس برای تبیین تمایزهای جنسیتی در مصادیق و تعیین دقیق تطبیقات مراحل تربیتی باید به صورت جداگانه به واکاوی جنسیتی احادیث «سبع سنین» در مراحل تعلیم و تربیت پردازیم.

نقد استدلال اول به لحاظ زمان بندی مراحل تربیتی

سه اشکال به استدلال وارد است:

اولاً برخی از روایاتی که معتبرند، سال‌های مراحل تربیتی را مرحله اول هفت ساله و دوم چهارده ساله (گروه اول، یعقوب) و برخی شش ساله و سیزده ساله (گروه دوم، یونس) بیان کرده‌اند؛ اختلاف در عدد مراحل تربیتی در روایات می‌فهماند که امام در صدد بیان زمان غالبی مراحل تربیتی بوده است و نمی‌توان درباره همه افراد، حکم عمومی داد.^۱

ثانیاً عدد سال‌هایی که در روایت برای تربیت پسران آمده، مفهوم ندارند و مفهوم نداشتن آن به سبب قراین خارجی مانند روایات^۲ و ضرورت فقه است که تعلیم قرآن کریم و آموزش حلال و حرام در غیر از این مراحل دارای استحباب است.

۱. برخی از فقها مانند محقق نراقی، ملاک را به طور کلی ممیزی فرزند دانسته‌اند (نراقی، بی تا، ج: ۱، ۳۰۷).

۲. روایات استحباب تأدیب و تعلیم قرآن و احکام، اطلاق دارند؛ مانند «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ» (طبرسی،

۱۴۱۲ق: ۲۲۳).

ثالثاً پسران در زمینه آموزش حلال و حرام الهی در چهارده سالگی (طبق موثقه یعقوب) دو حالت دارند: الف) پسرانی که در چهارده سالگی به بلوغ نرسیده‌اند؛ ب) پسرانی که در چهارده سالگی به بلوغ رسیده‌اند. در هر دو حالت، آموزش همه احکام الهی از چهارده سالگی به بعد، دیر هنگام به نظر می‌رسد؛ زیرا بر اساس ادله - مانند آیه وقایه (تحریم: ۶) - والدین موظف‌اند پیش از سن تکلیف و در دوره ممیزی، وظیفه صیانتی خود را انجام دهند (ر.ک: عطائی کچوئی، ۱۴۰۳). تأخیر در آموزش احکام مورد ابتلای فرزند که شاید زمان تکلیف به سستی یا بی‌مبالاتی منجر شود، کوتاهی در وظیفه و جویی تربیتی آنان شمرده می‌شود. این وظیفه به‌ویژه در احکامی که پیش از سن تکلیف به تمرین و عادت‌دهی به فرزند نیاز دارند - مانند نماز و روزه - اهمیت بیشتری دارد.^۱

بنابراین روایت را باید به گونه‌ای تحلیل کرد که این تهافت (دیر هنگام بودن بخشی از آموزش احکام که اشکال مشترک‌الورودی میان دختر و پسر است) پیش نیاید؛ به این بیان که والدین وظیفه دارند بخشی از احکام را در مرحله دوم به پسران و دختران خویش بیاموزند؛ زیرا در مرحله دوم همین روایت، عبارت «تعلیم الکتاب» آمده که می‌توان از اطلاق آن، چنین استفاده کرد که چون قرآن در بردارنده آیات الاحکام نیز است، والدین هنگام آموزش قرآن موظف‌اند این بخش از احکام بیان شده در آیات الاحکام را به پسران و دختران خویش آموزش دهند.^۲ این اطلاق می‌تواند با فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام به فرزند خویش تأیید شود؛ زیرا حضرت به امام حسن علیه السلام فرمود: «مصمم شدم نخست، کتاب خدا را به تو بیاموزم و از تأویل آن آگاهت کنم و بیش از پیش به آیین اسلام، آشنایت گردانم تا احکام حلال و حرام آن را فراگیری» (رضی، ۱۴۱۴ق: ۳۹۴).

شاید توجیه دیگری گفته شود که احادیث در بیان مراحل تربیتی در صدد اثبات اهمیت و اولویت آن در هریک از مراحل هستند و اشکالی ندارد برخی از امور تربیتی به دلایلی در مرحله پیش‌تر آموزش داده شود یا در نهایت این مراحل را قید بزنند که در این صورت پاسخ سوم صحیح نیست و آموزش احکام به پسران دیر هنگام نخواهد بود؛ اما این توجیه درست نیست؛ زیرا هر چند روایات «سبع سنین» در مقام اهمیت و اولویت است؛ اما چون فرزند باید در مرحله دوم در موارد بسیاری^۳ آموزش ببیند تا به طاعت یا اجتناب از معصیت (من لا یرضی الشارع) عادت کند، باز اشکال تهافت در روایات بر می‌گردد و

۱. نمونه: صحیحۃ حماد عن الحلبی (کلینی، بی تا، ج ۳: ۴۰۹).

۲. هر چند حذف متعلق مفید عموم نیست تا موجب انعقاد ظهور در اطلاق بشود اما چون قدر متیقن عرفی در آموزش قرآن وجود ندارد که بگوییم شاید متکلم (امام علیه السلام) ناظر به آن بوده، همه محتوا و معارف قرآنی را شامل می‌شود.

۳. نظیر آیه استیدان (نور: ۵۸)، به لزوم اذن خواهی اولاد از اولیا در سه وقت ذکر شده پیش از بلوغ.

اولویت آن دچار خدشه، بلکه در مقام عمل، لغو می‌شود؛ بنابراین توجیه اول (استنباط آموزش بخشی از احکام مبتلا به از «تعلیم الکتاب» در مرحله دوم) برای رفع تهافت ترجیح دارد و طبق قاعده در موارد ابهام می‌توان به مرحله مورد نظر رجوع کرد.

در نتیجه هرچند در نگاه نخست، احتمال داشت سنین مقاطع در موثقه یعقوب با بلوغ پسران سازگار باشد؛ ولی با تحلیل جامع درباره آن نمی‌توان این احتمال را عقلایی دانست؛ زیرا در زمان بندی آموزش احکام برای پسران نیز تهافت ایجاد می‌کند و این تهافت به دلیل تعبد و تحفظ هرچند به صورت غالبی به سال‌های مراحل است که با جمع عرفی در پاسخ سوم به دست آمد، سال‌های مراحل مختص به پسران نیست و دختران را نیز شامل می‌شود؛ از این رو تفاوت سن بلوغ دختران و پسران، قرینه منفصله است که مصادیق مراحل تربیتی آن را با توجه به مقتضی بلوغ تعیین کند؛ اما ظهور روایات سبع سنین را قید نمی‌زند.

نقد استدلال دوم به لحاظ محمول روایات

در پاسخ باید گفت با توجه به اینکه همراهی و ملازمت با فرزند در مرحله دوم تربیت از روایات به دست آمد، این ملازمت در مرحله دوم قبحی ندارد و در ثانی، ملازمت با پدر خصوصیتی ندارد و به نظر می‌رسد به تناسب حکم و موضوع الغای خصوصیت، از پدران به مادران صحیح باشد - بنا بر نظر نگارنده مطابق آیه وقایه (تحریم: ۶)، مادر در خصوص مسائل تربیتی نیز مسئولیت دارد (ر.ک: عطائی کچوئی، ۱۴۰۳) - شاهد آن روایت موثقه یعقوب (گروه اول/ الف) است که مراحل تربیتی فرزند را بدون آنکه پدر را مکلف کند، بیان کرده است و نیز در حدیث یونس (گروه دوم/ الف) به همین قرینه تناسب حکم و موضوع و به دلیل اختلال نظام زندگی فردی والد در ملازمه جسمی، خصوصیتی ندارد و همراهی و ملازمه صرفاً حضور دائمی نیست؛ بلکه مراد نظارت و برنامه‌ریزی برای تأدیب آنان است که می‌تواند در قالب‌ها و کیفیت‌های دیگر این دوره سپری شود. هرچند حضور والدین بیشتر باشد، از ظهور اولیه روایت می‌توان فهمید که رجحان دارد و از سوی دیگر عقلاً نظارت دقیق‌تر و الگوپذیری در تأدیب بهتر انجام می‌شود. ثالثاً ممکن است این اثرگذاری به سبب تجانس باشد که برخی از فقها با توجه به فهم آنان از ادله حضانت فرزند به آن معتقد شده‌اند که دختر به سبب تجانس با مادر، تناسب بیشتری دارد که همراه مادر برای تأدیب باشد و همچنین پسر به سبب هم‌جنس بودن با پدر، تناسب بیشتری دارد با او باشد (نجفی، بی‌تا،

ج ۳۱: ۲۹۱).

نقد استدلال سوم به لحاظ متعلق حکم

با توجه به موثقه‌ها (یعقوب و یونس) متعلق احکام تربیتی به پسران اختصاص ندارد و دختران را نیز شامل می‌شود؛ در این باره چهار وجه می‌توان بیان کرد:

۱) از باب اولویت می‌توان گفت سن تکلیف دختر زودتر از پسر است و وقتی در پسر، گفته شود در شش یا هفت سالگی «تعلّم الكتاب» یا «تأذیب» باید انجام شود، درباره دختر که قریب‌العهدتر به دوره تکلیف است، به طریق اولی همین گونه خواهد بود.

این استدلال با اشکال روبه‌روست؛ زیرا وجه اولویت روشن نیست. وانگهی با فرض پذیرش این وجه و تصحیح مقوله‌های تربیتی مرتبط با بلوغ و تکلیف شرعی، شمولیت روایات بر دختران در موارد دیگر مانند «یلعب» یا «أُمهل» را چگونه می‌توان با بیان اولویت، تصحیح کرد؟

۲) می‌توان به قاعده اشتراک زن و مرد در احکام و تکالیف تمسک کرد که بسیاری از احکام فقهی را هم برای زنان و هم برای مردان به‌طور مشترک اثبات می‌کند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۵۳). در احادیث محل بحث، محمول‌ها (مانند بازی و آزادی، تأذیب و تعلیم کتاب، آموزش حلال و حرام و...) صلاحیت دارند که بر دختران نیز حمل شوند.^۲

به این استدلال نیز می‌توان اشکال کرد؛ زیرا ارتباط روشنی با «قاعده اشتراک زن و مرد در احکام و تکالیف» ندارد و در واقع همان الغای خصوصیت است. همچنین قاعده اشتراک زن و مرد در تکالیف به زن و مرد مکلف مربوط است و در محل بحث، پسر و دختر مترتباً، مکلف نیستند و تکلیفی متوجه آنان نیست تا سخن از اشتراک به میان آید.

۳) در اصل مراحل تربیتی، عرف در احادیث «سبع سنین»، میان «صبی» و «صبیه» فرقی نمی‌گذارد و بی‌گمان الغای خصوصیت می‌کند و عنوان «صبی» و «غلام» در این روایات را از باب مثال می‌شمارد.

۴) با توجه به تناسب حکم و موضوع در مراحل تربیتی (مانند تأذیب و آموزش قرآن و...)، عرفی که به آن تنبّه داده شود، از این احادیث، شمول می‌فهمد و تعمیم آن از پسران به دختران را صحیح می‌داند.

۱. برخی از روایات می‌تواند مشعر و مؤید به این تحلیل باشد؛ مانند «أَمَرُوا النِّسَاءَ فِي بَنَاتِهِنَّ: بِأَنْ يَكُنَّ بِأَهْلِ بَنَاتِهِنَّ» با زنان درباره دخترانشان مشورت کنید» (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

۲. وجه دیگری ممکن است بیان شود که از باب خطاب قانونی است و در این مقام، جنسیت مذکر موضوعیت ندارد؛ چراکه در وضع قانون اگر تمایزی در جنسیت باشد، باید واضح آن را بیان کند.

نتیجه‌گیری: با توجه به نقد دیدگاه تضییق، احتمال خصوصیت به پسران داده نمی‌شود و می‌توان با تمسک به وجه‌های سوم و چهارم، دختران را نیز مشمول مراحل تربیتی مطرح‌شده در احادیث دانست. اما برای تمایز جنسیتی در مصادیق و مشخص کردن تطبیقات مراحل باید به ادله دیگر و خصوصیات ذاتی دختران در روایات رجوع کرد تا با تحلیل آنها به فهم عمیق‌تر مصادیق مراحل در دختران و پسران رسید؛ ازاین‌رو لازم است واکاوی جنسیتی احادیث «سبع سنین» در مراحل تعلیم و تربیت صورت گیرد.

واکاوی جنسیتی احادیث «سبع سنین» در مراحل تعلیم و تربیت

پرسش سوم در پژوهش فرارو، واکاوی جنسیتی روایات «سبع سنین» و دلالت‌های آن برای تعلیم و تربیت بود که با توجه به مراحل سه‌گانه تربیت از روایات فوق به ترتیب هریک از مراحل تبیین و تحلیل می‌شود.

۱. تحلیل جنسیتی مرحله اول تربیت در احادیث «سبع سنین»

روایات درباره هفت سال اول با پنج تعبیر نقل شده است: اول: «الغلام یلعب»؛ دوم: «امهل صبیک»؛ سوم: «دع ابنک»؛ چهارم: «یرخی الصبی»؛ پنجم: «الولد سید» که بنا بر دو روایت که معتبر بود، بررسی می‌شود:

۱) «یلعب» گویای بازی کردن کودک است و به توضیح نیاز ندارد.

۲) «أمهل» از ریشه «مهل» نیز به معنای سکون، وقار، رفق، مهلت دادن و شتاب نکردن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۵۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۶۳۳) و هرچند واژه بازی در این بخش نیامده، به نظر می‌رسد مراد آن است که در دوره نخست، مهلت بازی داشته باشد تا بعداً برای تربیت به‌طور جدی کار شود.

می‌توان از مجموعه آن دو، آزاد بودن در بازی را برداشت کرد؛ البته این آزادی به معنای رها کردن تربیت و آزادی مطلق کودک نیست؛ زیرا:

اولاً در مرحله دوم تربیتی در موثقه یونس، ملازمت و همراهی با متربی هنگام تعلیم و تأدیب مطرح شده است؛ پس به تناسب قرینه مقابله می‌توان گفت «أمهل» در مرحله اول به معنای نفی تعلیم و تأدیب نیست؛ بلکه نفی ملازمت کامل است و می‌خواهد بگوید تعلیم و تربیت در این مرحله باید غیررسمی و نامحسوس باشد.

ثانیاً مطابق عقل، مقصود از آزادی در مرحله اول، مطلق و نامحدود نیست و وقتی حضرت در روایت می‌فرماید که «در مرحله اول زندگی کودک، او را آزاد و رها بگذار» و غرض از این حکم، رشد و تربیت اوست، مقصود ایشان هر نوع آزادی - هرچند ظلم به کودک و بر خلاف مسیر رشد او باشد -

نیست؛ برای نمونه اگر کودکی بخواهد با چاقویی بازی کند، واضح است که احتمال خطر وجود دارد و نباید کودک را آزاد گذاشت؛ بلکه باید چاقو را از دسترس او دور کرد.

همچنین باید گفت بازی و آزادی پیش گفته، خالی از مقررات تربیتی و راهبردهای آموزشی به لحاظ جنسیتی نیست؛ زیرا:

اولاً با استناد به ادله اضرار به دیگران و فهم عرفی از آن، اصرار والدین بر انجام بازی‌هایی که هویت جنسیتی کودکان را به خطر می‌اندازد، جایز نخواهد بود.

ثانیاً بازی با کودک از مصادیق قاعده تصابی است که از روایت معتبر امیرمؤمنان علیه السلام «مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبًا» (کلینی، بی تا، ج ۶: ۵۰) فهمیده می‌شود؛ زیرا این روایت به معنای داشتن رفتاری متناسب با کودکان است. فهم عرفی نیز با دلیل همراه است؛ بنابراین شرایط سنی و جنسیتی در نحوه برخورد والدین با کودکان تأثیر می‌گذارد؛ برای نمونه رفتار والدین با دختر کوچک خود با رفتار ایشان با فرزند خردسال پسر تفاوت دارد. فضای کودکانه‌ای که دنیای ذهنی کودک دوساله را تشکیل می‌دهد، متفاوت با دنیای کودکانه فرزند شش ساله است و با هر کدام باید متناسب با سن او رفتار کرد (اعرافی، ۱۴۰۰، ج ۶: ۱۰۲). ثالثاً برخی روایات می‌فهماند که نوع تعامل با دختران و پسران متفاوت است؛ برای نمونه در نوع مهارت‌آموزی دختران به بافندگی (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۴۲) و درباره پسران به تیراندازی توصیه شده است (کلینی، بی تا، ج ۶: ۴۹) یا تقدم هدیه دادن به فرزند دختر بر پسر (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۷۷) یا خصال خوب بانوان، خصلت‌های بد مردان دانسته شده (رضی، ۱۴۱۴ق: ۵۰۹) یا به ویژگی خاص دختران - بلکه بانوان - مانند لطافت و عواطف آنان (کلینی، بی تا، ج ۶: ۵) یا تأیید بازی‌های پسرانه مانند گشتی (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۷۳۴) که می‌توان نتیجه گرفت شارع در این مرحله، جنسیت را در بازی مؤثر می‌داند.

بنابراین هرچند تحلیل این مرحله از روایات نشان داد این احادیث در مفهوم کلی، دلالت جنسیتی ندارد؛ اما در بخش تطبیقات و مصادیق این مرحله با رجوع به ادله دیگر و خصوصیات ذاتی دختران - برگرفته از روایات - به دست آمد که شارع تربیت جنسیتی دختر و پسر را در بازی، متفاوت می‌داند.

۲. تحلیل جنسیتی در مرحله دوم تربیت احادیث «سبع سنین»

درباره دوره دوم، دو تعبیر در موثقه یعقوب و یونس آمده است: تعلیم (يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ)، ضمه و فَادَّبَهُ «ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَادَّبَهُ بِأَدَبِكَ»؛ اما به ترتیب واژه «تعلیم» از ریشه «علم» به معنای آموزش دادن و خارج کردن از جهل است که دربردارنده معنای اثر گذاشتن و متمایز کردن است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۰۹) که این خود نوعی تمایز و برجسته کردن است. باید بدین نکته اشاره شود که مراد از تعبیر «تعلیم الکتاب» در موثقه یعقوب «یتعلم الکتاب سبع سنین»

چیست؟ آیا مراد آن آموزش قرآن است؟ و آیا آموزش قرآن با توجه به جنسیت، تفاوت دارد؟ به قرینه مرحله سوم که در حدیث «تعلیم الحلال و الحرام» آمده، می‌توان مراد از «تعلیم الکتاب» را تعلیم قرآن دانست. زیرا اولاً بسیار بعید است که معصوم علیه السلام در مقام هدایت‌گری پس از هفت‌سالگی به سواد آموزی امر کرده باشند؛ اما به قرآن و معارف در آن نظر نداشته نباشند، ثانیاً کثرت استعمال «الکتاب» بر خلاف واژه «کتاب» یا «کتابه» انصراف یا لا اقل شبهه انصراف به «کتاب آسمانی» در قرآن و روایات دارد و به عبارتی «ال» در الکتاب، «ال» عهد به قرآن کریم در کلام امام صادق علیه السلام است.^۱ پاسخ پرسش دوم به لحاظ برخی از روایات در آموزش قرآن کریم باید میان دختران و پسران فرق گذاشت؛ مانند موثق سکونی «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا تُنْزِلُوا نِسَاءَكُمْ الْغُرَفَ ... وَعَلِّمُوهُنَّ ... سُورَةَ النُّورِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۴۲؛ کلینی، بی‌تا، ج ۵: ۵۱۶). سکونی نیز با روایت دیگر یکی از حقوق فرزند دختر بر پدر را آموزش ندادن سوره یوسف به او بیان کرده است (کلینی، بی‌تا، ج ۶: ۴۸). در خصال صدوق نیز در خبر جابر بن یزید جعفری، آموزش سوره یوسف با تعبیر کراهت آمده است (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۵۸۶). برخی از فقها نیز با توجه به همین روایات که می‌تواند به حد استفاضه برسد، به کراهت حکم داده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۶). در نتیجه مصداق آموزش قرآن به خصوص دختران، همه سوره‌ها به جز سوره مبارکه یوسف است که با پسران تمایز پیدا می‌کند.

اما درباره تأدیب باید گفت در روایات به چهار معنا به کار رفته است (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱) که با توجه به واژه «بَادِبُكَ» مراد از روایت «ضَمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدَّبَهُ بِأَدْبِكَ» به معنای آموزش و پرورش نظام‌های خانوادگی و ارزشی الهی باشد که والدین با آن آشنایی یا به‌نوعی التزام دارند. ممکن است به ذهن برسد که عبارت در معنای آموزش و پرورش نظام‌های خانوادگی منحصر باشد و شامل ارزش‌های الهی نباشد؛ اما اولاً بسیار بعید است که معصوم در هفت سال پس از شش‌سالگی به تأدیب امور فردی و اجتماعی امر کرده باشند؛ اما به آداب دین و ادب ارتباط با خالق نظر نداشته نباشند؛ ثانیاً مخاطب «فَادَّبَهُ بِأَدْبِكَ» یونس بن یعقوب است که از اجلاء (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۶) و فقهای (مفید، رساله عدویه، به نقل از موسوی خویی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۳۹) عصر معصومان علیهم السلام بوده است. البته روایت متکفل بیان قضیه حقیقیه است، نه شخصی؛ اما هنگامی که امام به شخصیتی مانند یونس

۱. به عنوان مؤید بیان شود که از حقوق ولد بر والد، آموزش قرآن است «... وَ يَسْتَحْسِنُ إِسْمَهُ وَ يُعَلِّمُهُ كِتَابَ اللَّهِ ...» که با توجه به نام‌گذاری در بدو تولد، آموزش قرآن نیز در سنین ابتدایی فرزند به نظر می‌رسد (کلینی، بی‌تا، ج ۶: ۴۸).

می‌فرماید که به ادبِ خودت تربیت کن، اقتضا دارد تربیت دینی نیز مدنظر حضرت باشد. ممکن است در این باره شاهد دیگری آورده شود که در ذیل روایت، حضرت تعبیر «صلح» را بیان کرده و دین‌داری و آداب دینی نیز از مهم‌ترین آدابی است که در صلاح فرزند دخالت دارد؛ اما این شاهد مصادره به مطلوب به نظر می‌رسد؛ زیرا «اصلاح» مربوط به همان چیزی است که مقتضای «فَادَّبْهُ بِأَدَبِكَ» است. اگر مقتضای آن خصوص امور فردی و اجتماعی باشد، اصلاح نیز به همان بر می‌گردد.

همان‌گونه که در تفاوت آموزش سوره‌های قرآن بیان شد، دربارهٔ برخی آداب، شارع بین دختران و پسران فرق گذاشته است؛ مانند موثقهٔ سکونی «لَا تُتَزَلُّوْنَ نِسَاءَ كُمْ الْغُرَفَ بِالْغُرَفِ...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۴۲) که در این بخش، حضرت از منزل دادن دختران در غرفه‌ها نهی می‌کند. غرفه‌ها نیز به معنای طبقات فوقانی است که دختران در آن مکان‌ها بیشتر در معرض دیده شدن هستند و این خود با تأدیب جنسیتی تحفظ دختران از دیده شدن ملازمه دارد^۱ یا از آداب و فرهنگ توصیه‌شده برای دختران، شتاب کردن در امر ازدواجشان است (کلینی، بی‌تا، ج ۶: ۴۹) که می‌توان نتیجه گرفت شارع در این مرحله، جنسیت را در تأدیب مؤثر می‌داند.

بنابراین هرچند تحلیل این مرحله از روایات نشان داد که این احادیث در مفهوم کلی دلالت جنسیتی ندارد؛ اما در بخش تطبیقات و مصادیق این مرحله با رجوع به ادلهٔ دیگر و خصوصیات ذاتی دختران - برگرفته از روایات - به دست آمد که شارع تربیت جنسیتی دختر و پسر را در نوع تعلیم و تربیت و انتخاب سوره برای آموختن قرآن کریم، متفاوت می‌داند.

۳. تحلیل جنسیتی در مرحله سوم تربیت احادیث «سبع سنین»

برای مرحله سوم در موثقهٔ یعقوب به «یتعلم الحلال و الحرام» تعبیر شده است. تعلیم حلال و حرام به معنای آموزش شریعت است. روشن است که حلال و حرام صرفاً به فقه عبادی محدود نمی‌شود و همهٔ ابعاد فقه اعم از اخلاق و عقاید را در بر می‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ۶۵۱)؛ در نتیجه «تعلیم حلال و حرام» به معنای آموزش مطلق ارزش‌های اسلامی خواهد بود. قاعدتاً والدین در مرحله دوم با تعلیم کتاب که مشتمل بر احکام است و تأدیب، بخشی از احکام واجبات و محرماتی را که فرزند در سنین تکلیف، مبتلا به آن است (مانند نماز)، به او می‌آموزند. منتها از آنجاکه دختران زودتر از پسران به رعایت قوانین شرعی ملزم می‌شوند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۳۵)، بخشی از احکام را پیش‌تر از پسران به پایان می‌رسانند و در این مرحله به

۱. نظیر این صحیحیه «لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سَرَوَاتِ الطَّرِيقِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّهَا تَمْشِي فِي جَانِبِ الْحَائِطِ وَ الطَّرِيقِ» (کلینی، بی‌تا، ج ۵:

بخش دیگر قوانین و ارزش‌های الهی می‌پردازند که بر زندگی آنان حاکم است. همچنین باید به این نکته نیز توجه کرد که آموختن احکام به آنان به لحاظ نقش‌ها و کارکردهای جنسیت، متفاوت است؛ مثلاً دخترانی که تحت قوانین الهی قرار می‌گیرند، باید احکام اختصاصی مانند احکام حجاب را فرا بگیرند.

بنابراین هرچند تحلیل این مرحله از روایات نشان داد که این احادیث در مفهوم کلی دلالت جنسیتی ندارد؛ اما در بخش تطبیقات و مصادیق این مرحله با رجوع به ادله دیگر و خصوصیات ذاتی دختران - برگرفته از روایات - به دست آمد که شارع تربیت جنسیتی دختر و پسر را در آموزش قوانین الهی، متفاوت می‌داند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در شمار مطالعات «مراحل تربیتی» با تمرکز بر احادیث «سبع سنین» به بررسی جنسیتی مراحل تعلیم و تربیت پرداخته است. در ابتدا - بر خلاف پژوهش‌های پیشین - مراحل تربیتی مندرج در این احادیث، تأدیب با ملازمت و همراهی با کودک، در مرحله دوم تربیت قرار گرفت.

در ادامه برای پاسخ به این پرسش که دیدگاه‌ها و ادله درباره دلالت جنسیتی روایات سبع سنین در مراحل تعلیم و تربیت چیست و چگونه از منظر فقه تربیت ارزیابی می‌شود، دلالت‌های جنسیتی این روایات با روشی استنادی و استنباطی فقهی (اجتهادی)، بررسی شد. در این راستا، چهار دیدگاه اصلی «تضییق» (محدودیت دلالت به پسران)، «اطلاق» (شمول احادیث بر مطلق کودکان بدون تفکیک جنسیتی)، «تفکیک» (وجود دلالت‌های جنسیتی در مراحل تربیت) و «تفصیل» (عدم دلالت جنسیتی در مفهوم کلی اما قائل به تمایز جنسیتی در مصادیق) نقد و بررسی شد و در نهایت دیدگاه «تفصیل» به عنوان نظر برگزیده پذیرفته گشت.

سپس برای پاسخ به این پرسش که واکاوی جنسیتی روایات «سبع سنین» و دلالت‌های آن برای تعلیم و تربیت، چگونه تبیین و تحلیل می‌شود، با تحلیل دقیق روایات روشن شد که این احادیث هرچند در مفهوم کلی دلالت جنسیتی ندارد؛ ولی در مصادیق این مراحل، با رجوع به ادله دیگر و خصوصیات ذاتی دختران برگرفته از روایات، شارع تربیت جنسیتی دختر و پسر را متفاوت می‌داند. در نتیجه کودکان دختر و پسر در نوع تعلیم و تربیت، تطبیقات و مصادیق آن - مانند بازی و انتخاب سوره برای آموختن قرآن و همچنین آموزش قوانین الهی - تفاوت دارند.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). الأمالی. تهران: کتابچی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۶ق). الخصال. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامي.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۶. اعرافی، علی رضا (۱۳۹۱). فقه تربیتی مبانی و پیش فرض ها. تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی. قم: مؤسسه فرهنگی - هنری اشراق و عرفان.
۷. اعرافی، علی رضا (۱۴۰۰). مکاسب محرمه. قم: مؤسسه فرهنگی - هنری اشراق و عرفان.
۸. امامی راد، احمد (۱۴۰۱). بازنگاهی عمیق به مراحل سه گانه تربیت و رشد در روایات. دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات فقه تربیتی، ۹ (۱۷)، ۱۱۶-۱۴۳.
۹. باقری، خسرو (۱۳۹۹). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. ج ۱، تهران: مدرسه.
۱۰. بجنوردی، محمدحسن (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). المحاسن. قم: دار الکتب الإسلامیه.
۱۲. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). نهج الفصاحه. تهران: دنیای دانش.
۱۳. پسندیده، عباس (۱۳۹۵). روایات سبع سنین در فرزندپروری، گونه ها و تحلیل درونی آنها. علوم حدیث، ۲۱ (۸۱)، ۳-۲۴.
۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا. تهران: روزنه.
۱۵. رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه (للصبحي صالح). قم: هجرت.
۱۶. زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۹۱). جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی. قم: هاجر.
۱۷. زیبایی نژاد، محمدرضا و محمدنقی سبحانی (۱۳۸۱). درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام. چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۸. سعدی ابوجیب (۱۴۰۸). القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً دمشق: دار الفكر.
۱۹. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق). مکارم الاخلاق. قم: الشریف الرضی.
۲۰. عطائی کچونی، اسماعیل (۱۴۰۳ق). بازپژوهی عمیق ادله فقهی لزوم تعلیم و تربیت نماز به

- فرزندان نابالغ. مطالعات فقه تربیتی، ۱۱ (۲۲)، ۸۳-۱۰۷.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: هجرت.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۳. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین (بی تا). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، [بی جا]: مؤسسه الرساله.
۲۴. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ق). روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه (ط-القدیمه). قم: مؤسسه فرهنگی - اسلامی کوشان پور.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: مؤسسه انتشارات صدرا.
۲۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). أحكام النساء. قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
۲۸. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۲). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. [بی جا]: [بی نا].
۲۹. موسوی، سیدتقی (۱۴۰۱). بررسی احادیث «سه هفت سال» از منظر فقه تربیتی. فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۳۰ (۵۷)، ۹۰-۱۱۵.
۳۰. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۱. نجفی، محمدحسن بن باقر (بی تا). جواهر الکلام (ط. القدیمه). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. نراقی، مهدی بن ابی ذر (بی تا) جامع السعادات. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۳. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۴. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۳۵. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق). کتاب سلیم بن قیس الهلالی. قم: الهادی.
۳۶. وکیل محمدحسن (۱۴۰۰). الگوی دینی راهبردی تربیت کودک، نوجوان و جوان. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

37. Al-Hibri, A. (2000). An Introduction to Muslim Women's Rights. in: Webb, G., Windows of Faith Muslim Women Scholar University Press .